



NimAccefin

## خلاصه کتاب مسأله حجاب

### مقدمه

ریشه بیشتر انحرافات دینی و اخلاقی نسل جوان را در لایه لای افکار و عقاید آنان باید جستجو کرد. فکر این نسل از نظر مذهبی چنان که باید راهنمایی نشده است و از این نظر فوق العاده نیازمند است. اگر مشکلی هم در راهنمایی این نسل باشد بیشتر فهمیدن زبان و منطق او و روبرو شدن با منطق و زبان خودش است نه لجاجت این نسل.

هدف نویسنده از طرح بحث مسأله حجاب این است که گذشته از انحرافات عملی فراوانی که در زمینه حجاب به وجود آمده این مسأله و سایر مسایل مربوط به زن وسیله ای شده در دست یک عده افراد ناپاک که از این پایگاه علیه دین مقدس اسلام جنجال تبلیغاتی راه بیاندازند بدیهی است در شرایط موجود که نسل جوان از جنبه مذهبی به قدر کافی راهنمایی نمی شود این تبلیغات آثار شوم خود را می بخشد.

بدون شک پدیده برهنگی بیماری عصر ماست که دیر یا زود به عنوان یک بیماری شناخته خواهد شد و خود پیشتازان غربی ماهیت این پدیده را اعلام خواهند کرد. لزوم پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه یکی از مسایل مهم اسلامی است که در خود قرآن درباره این مطلب تصریح شده است. این بحث را در پنج بخش باید رسیدگی کرد:

۱. آیا پوشش از مختصات اسلام است یا در میان ملل دیگر قبل از اسلام نیز

وجود داشته است؟

۲. علت پوشش چیست؟

۳. فلسفه پوشش چیست؟

۴. ایرادها و اشکالها بر حجاب

۵. حدود پوشش اسلامی چیست؟ یعنی آیا اسلام طرفدار پرده نشینی زن است یا

طرفدار این که زن بدون کناره گیری از اجتماع در حضور مرد بیگانه خود را  
پوشاند؟ در صورت دوم حدود پوشش چقدر است؟ آیا چهره و دو دست تا مچ

نیز باید پوشیده شود؟ و ...

اینها پرسشهایی است که این کتاب بدانها پاسخ می گوید. (۶۷)

## تاریخچه حجاب

مسلمانان قبل از اسلام در میان بعضی ملل، حجاب وجود داشته است و میل دوران  
راجع به قوم یهود می نویسد: «اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، حتی در  
این حد که مثلاً با صدای بلند حرف بزند، یا بی آن که چیزی بر سر داشته باشد به  
میان مردم برود، در آن صورت، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق  
دهد» (۶۸). در مورد ایرانیان قدیم هم می گوید: «به زنان طبقات بالای اجتماعی  
هرگز اجازه داده نمی شد با مردان رفت و آمد کنند و زنان شوهردار حق نداشتند

هیچ مردی، حتی پدر و برادر خود را ببینند. چنان که ملاحظه می شود در قوم یهود و ایران باستان حجابی بسیار سخت تر و مشکل تر از حجاب اسلامی - به صورتی که بعدا بیان خواهد شد - معمول بوده است .

ویل دورانت به نکته دیگری نیز اشاره می کند و می گوید: در ایران باستان گوشه نشینی زمان حیض، برای زنان واجب بود و رفته رفته این گوشه نشینی امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی آنها را فرا گرفت و این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود. (۶۹) اگر مقصود آن حرف این است که علت رواج حجاب در میان مسلمانان نیز مقررات خشنی است که درباره زن حائض اجرا می شده، می دانیم که در اسلام چنین مقرراتی هرگز وجود نداشته و ندارد؛ و اگر مقصود این باشد که حجاب رایج میان مسلمانان، عادت است که از ایرانیان به مسلمانان سرایت کرده، باز هم سخن نادرستی است، زیرا آیات مربوط به حجاب، قبل از ورود اسلام به ایران نازل شده بود. ویل دورانت در قسمتهای مختلف تاریخ خود، حجاب زن مسلمان را امری اولیه نمی داند، بلکه آن را یا تأثیر ارتباط اعراب با سایر اقوام و ملل، و یا نتایج ثانویه بعضی از روابط و قوانین اسلام می داند و معتقد است که حجاب در دوره ولید دوم (۱۲۶ - ۱۲۷ هجری) معمول شد. افراد دیگری، مانند کنت گوینو و جواهر لعل نهرو نیز حجاب اسلامی را تقلید اعراب از دو امپراطوری ایران و روم می دانند.

اگر چه ممکن است حجاب اسلامی در نتیجه تماس اعراب با سایر اقوام و ملل، سخت تر شده باشد، ولی اصل حجاب بنا به روایات مختلف از زمان خود پیامبر

(صلی الله علیه و آله) به وجود آمد، به طوری که به عنوان مثال در تاریخ می خوانیم که بعد از نزول سوره نور، عایشه زنان انصار را به علت رعایت حجاب تحسین می کند. (۷۰)

## علل پیدایش حجاب

مخالفان حجاب سعی کرده اند جریانات جاهلانه و ظالمانه ای را به عنوان علت پیدایش حجاب ذکر کنند، لذا در این جهت میان حجاب اسلامی و غیر اسلامی فرق نمی گذارند و چنین وانمود می کنند که حجاب اسلامی نیز از همان جریانات ظالمانه سرچشمه می گیرد. ما در این جا هر یک از این علل غیر صحیح را ذکر و سپس نقد می کنیم و در خاتمه به علت اساسی حجاب اسلامی که به نظر ما موجه ترین علت به شمار می رود، اشاره خواهیم نمود.

## ۱. اربانیت و ریاضت (ریشه فلسفی)

دوری از دنیا و ترک لذایذ آن، چه علاقه به مال و ثروت و چه رغبت به زنان، ممکن است زاییده چند نوع تفکر باشد. نخست آن که عده ای (مرتاضان هندی) کسب فضیلت و وصول به حقیقت را منوط به ترک دنیا دانسته اند. دیگر این که گروهی (کلیون یونان) رنج و سختی را اضطراب روحی ناشی از تلاش برای

کسب و حفظ ثروت را مغایر با آزادی و علو طبع خود دیده اند، لذا فراغت خیال را بر این گونه امور ترجیح داده و از لذات مادی چشم پوشیده اند. علت دیگر در پیدایش رهبانیت، شکست در امور دنیوی مخصوصاً در عشق می باشد. گروهی نیز اشباع و افراط در خوشگذرانی را موجب عکس العمل شدید روحی و زمینه ساز توجه به ریاضت‌های سخت می دانند. به هر حال عده ای می خواهند این طور جلوه دهند که چون زن، بزرگترین موضوع خوشگذرانی و لذت جویی محسوب می شود، زهد و ریاضت موجب شده عده ای برای زن پوشش و حجاب را قرار دهند تا از تحریکات جذاب زن جلوگیری نمایند.

ممکن است در نقاط دیگر جهان، گرایش به رهبانیت موجب پوشش زن شده باشد، اما رهبانیت و ترک لذت دنیا بکلی از جانب اسلام طرد گشته است. بنابراین نمی توان آن را علت حجاب در اسلام دانست، آیات قرآن و رفتار و گفتار پیامبر و ائمه علیهم السلام از شواهد این مدعاست. قرآن کریم تحریم وسایل تجمل و زینت و دیگر نعمت‌های حلال بر خود را بسختی مورد انتقاد قرار داده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در موارد گوناگون بر بهره گیری متناسب از نعمات دنیا با بیانات مختلف، مانند النظافة من الايمان (۷۱)، بئس العبد القاذورة (۷۲)، من اخلاق الانبياء حب النساء (۷۳) و... تاکید نموده است. نکوهش کسانی که نعمات دنیا، از قبیل بوی خوش، خوردن گوشت و نزدیکی با همسر را ترک کرده اند، همچنین سیره معصومین علیهم السلام در آراستن ظاهر خود هنگام حضور در اجتماع، و شواهد دیگر در این زمینه، بیانگر مخالفت اسلام با

رهبانیت و ترک لذات دنیوی است، بنابراین نمی توان حجاب را به عنوان جنبه ای از گرایشهای ریاضت طلبانه در اسلام قلمداد کرد. (۷۴)

## ۲. عدم امنیت زنان (ریشه اجتماعی)

مردم در جوامع قدیم نسبت به مال و ثروت و ناموس خود آسودگی خاطر نداشتند و داستانها و حکایات بسیاری بیانگر این مطلب است که زنان در دوره های مختلف تاریخ از ناامنی رنج می بردند و به جهت این ناامنی اجتماعی، نوعی پوشش سخت و اختفا را برگزیده بودند.

ما نیز وجود ناامنی و بی عدالتی و تأثیر آن را در پوشش زن منکر نیستیم، اما فلسفه حجاب اسلامی را این امر نمی دانیم و در جواب این نظریه می گوئیم: اولاً نباید ادعا کرد که در عصر ما امنیت ناموسی کامل برقرار است و صاحبان نوامیس باید از هر نظر خاطرشان جمع باشد و لذا حجاب و پوشش ضرورتی ندارد، بلکه امروز هم این ناامنی کاملاً موجود است و فقط شکل آن عوض شده است. ثانیاً علت حجاب اسلامی مسلماً عدم امنیت نبوده، زیرا این امر، نه در آثار اسلامی به عنوان علت پوشش ذکر شده، و نه چنین چیزی با تاریخ و زندگی اعراب جاهلیت تطبیق می کند، زیرا آنها به واسطه زندگی خاص قبیله ای از امنیت فردی برخوردار بودند. (۷۵)

## ۳. استثمار زن (ریشه اقتصادی)



عده ای علت طرح مسأله حجاب را میل مردان به کنترل اقتصادی زنان و خانواده می دانند که بر این اساس سعی شده است زن هر چه بیشتر منزوی گردد. بر پایه این عقیده، زن، مستأجر مرد یا برده او بوده است. در کتاب انتقاد بر قوانین اساسی و مدنی ایران سیر روابط زن و مرد در تاریخ به چهار دوره تقسیم شده است :

۱. مرحله طبیعی و اشتراکی که مرد و زن، روابطی آزاد و بی قید و شرط داشته اند .

۲. دوره تسلط و مالکیت مرد که حجاب حاصل این دوره است .

۳. دوره اعتراض زنان به مظالم مردان به وسیله مطبوعات و تشکیل کنفرانسها.

۴. دوره تساوی حقوق زن و مرد که به دوره اول شباهت کامل دارد.

تقسیم بندی فوق، تقلیدی نابجا از تقسیم بندی کمونیستی ادوار زندگی بشر است که مراحل آن نیز از نظر مطابقت تاریخ جامعه شناسی قابل اثبات نمی باشد. هیچ دوره ای بر بشر نگذشته است که در آن زندگی خانوادگی وجود نداشته باشد . اگر چه در بعضی مراحل حقوق زن توسط مرد پایمال شده، لکن در اکثر مواقع پیوند عاطفی بین آنها مانع از استثمار زن بوده و علاوه بر این، این امر در اسلام هم کاملاً محکوم شده است. چگونه می توان گفت اسلام که به مادر اجازه داده برای شیر دادن فرزند، درخواست اجرت کند، در عین حال برای کنترل اقتصادی زن مسأله حجاب را مطرح می کند(۷۶)؟

## ۴. حسادت مرد (ریشه اخلاقی)

عده ای معتقدند حفاظی که مرد برای زن ایجاد می کند ناشی از حسادت او به سایر مردان در کامجویی از همسر اوست. به نظر این عده اگر چه دین با انواع خودخواهیها مبارزه کرده، اما بر این خودخواهی مرد صحه گذاشته و آن را غیرت نامیده است، اما ریشه غیرت هم نوعی بخل و امساک است. اگر بذل و بخشش در مال و ثروت خوب است، چرا در مورد زن خوب نباشد؟! در جواب این عده باید گفت که حسادت و غیرت دو صفت کاملا متفاوتند. حسادت از غرایز و احساسات شخصی و ریشه آن خودخواهی است، اما غیرت، یک حس اجتماعی و نوعی بوده، فایده و هدفش متوجه دیگران است. غیرت نوعی پاسبانی و محافظت است که آفرینش برای مشخص بودن و مختلط نشدن نسلها و برای تحکیم نظام خانواده در مرد نهاده و این امر هرگز ناشی از خودخواهی مرد نیست، اما از نظر فلسفه حجاب باید گفت که بدون شک در اسلام به مسأله غیرت و حفاظت و پاکی و مختلط نشدن نسلها هم توجه شده، اما علت حجاب اسلامی منحصر به این نیست. (۷۷)

## ۵. عادت زنانگی (ریشه روانی)

عده ای معتقدند وجود عادت ماهانه در بین زنان، حجب و حیای آنها، و منع شدن آنها در این مدت از نزدیکی با همسران خود، و مخصوصا این که در میان یهودیان و زرتشتیان، زنان در این دوره موجودی پلید شمرده می شدند، باعث

شده است گوشه گیری خاص آن دوران، به یک انزوای دائمی تبدیل شود. اسلام برخلاف نظر این عده، نه به پیروان خود دستور داده است تا رفتاری، مانند یهودیان و ایرانیان باستان، با زنان در حال حیض داشته باشند و نه حیض را موجب حقارت و پستی زن می داند و نه آن را دلیل حجاب برشمرده است. (۷۸)

## ۶. بالا بردن ارزش

آن دلیل و نکته ای که از سوی مخالفان حجاب کمتر بدان توجه می شود و به نظر ما علت اساسی پیدایش حجاب می باشد، حس و غریزه زن در حفظ و حراست خود در برابر مردان است. مرد از نظر جسمانی و معمولاً از نظر نیروی فکری بر زن برتری دارد. زن، با هوش فطری خود دریافته است که در این دو زمینه هرگز نمی تواند با مرد برابر کند، اما از سوی دیگر نقطه ضعف مرد را همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است و او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است. زن همان طور که متوسل به خودآرایی و تجمل می شود تا از آن راه، قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگه داشتن خود از دسترس مرد نیز می شود. زن مانند آتش است و مرد مانند آب، اگر حایل از میان آب و آتش برداشته شود، آب بر آتش غلبه می کند و آن را خاموش می سازد، اما اگر حایل و حاجبی میان آن دو برقرار شود، مثل این که آب را در ظرفی قرار دهند و زیر آن آتش روشن کنند، آن وقت است که آتش بر آب تأثیر می گذارد و بتدریج او را گرم می کند و غلیان و جوششی در او به

وجود می آورد. الفرد هیچکاک با توجه به این نکته می گوید: تفاوت زن شرقی و زن غربی در پوشیدگی زن شرقی است که موجب افزایش جذابیت او شده است. (۷۹)

این فلسفه ها توجیهاتی است که مخالفین پوشش تراشیده اند و خواسته اند آن را، حتی در صورت اسلامیش امری غیر منطقی و نامعقول معرفی کنند. ما برای پوشش زن از نظر اسلام فلسفه خاصی قایل هستیم که نظر عقلی آن را موجه می سازد و از نظر تحلیلی می توان آن را مبنای حجاب در اسلام دانست. (۸۰)

## واژه حجاب:

حجاب به دو معنی پوشیدن و پرده و حاجب می باشد. به حسب معنی اصلی لغت، هر پوششی را حجاب نمی گویند؛ تنها آن پوشش که با پشت پرده واقع شدن ایجاد می شود، حجاب نام دارد. لفظ حجاب در قرآن تنها در آیه ۵۴ سوره احزاب به کار رفته که می فرماید: اگر از آن زنان، متاع کالای مورد نیازی مطالبه می کنید از پشت پرده از آنها بخواهید. این آیه را آیه حجاب نامیده اند. (البته باید توجه کرد که این آیه فقط مربوط به زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد که اسلام به علت بعضی جهات سیاسی و اجتماعی، عنایت خاصی به خانه نشینی آنها داشته است.)

استعمال لفظ حجاب به معنی پوشیدگی زن، متعلق به عصر جدید است. پیش از

این، فقها در مباحث نکاح و نماز، بجای حجاب از واژه ستر استفاده می کردند . استعمال لفظ حجاب برای پوشیدگی زن که معنی پرده هم می دهد، این فرض را در بر دارد که اسلام زن را همیشه در خانه، محبوس و پرده نشین می خواهد؛ حال آن که با توجه به قرآن و تاریخ اسلام و نظر فقها، هدف از حجاب در اسلام فقط پوشاندن بدن زن از تماس با نامحرمان و ممانعت از جلوه گری و خودنمایی اوست، نه پرده نشین کردن او. (۸۱)

### سیمای حقیقی حجاب

مسأله حجاب را می توان به صورتهای مختلفی طرح کرد. صورت ظاهری بحث این است که آیا زن باید پوشیده باشد یا عریان؟ مظلوم و خانه نشین باشد یا آزادانه در جامعه حضور یابد؟ حال آن که بحث اصلی، درباره آزادی زن نیست، بلکه سؤال حقیقی آن است که آیا باید زن و بهره گیریهای مرد از او، رایگان باشد؟ اسلام با این مسأله مخالف است، نه با آزادی و حضور مثبت و سازنده زن در اجتماع .

حجاب در اسلام از این منشأ سرچشمه می گیرد که محل انواع التذاذهای زن و مرد از یکدیگر تنها باید محیط خانواده باشد و اجتماع منحصر باید محل کار و فعالیت گردد. تأکیدها و مجازاتهای اسلام در این زمینه، مایه حفظ این دو دستگاه از آلودگی و خرابی است، بنابراین می توان گفت که اسلام در مورد فلسفه حجاب چند جنبه ذیل را در نظر گرفته است:

## ۱۱. آرامش روانی:

غریزه جنسی یک حس اشباع نشدنی است و در صورت رهاشدن، گرایش به آن زیاد و زیادتر می شود. تاریخ در حکایت‌های خود مبین حرص و آز پایان ناپذیر انسانها به این غریزه می باشد که حرمسرای برخی از پادشاهان نمونه ای از این حس اشباع نشدنی است. از دیگر نمادهای این حس، روحیه غزل سرایی درباره عشق و معشوق است. حجم زیاد تغزل در اشعار بیانگر گرایشی قوی است که در روح انسان نسبت به این مسأله وجود دارد. برخلاف سایر خواهشهای نفسانی انسان، مانند تمایل به غذا و مال و ثروت و دیگر مادیات، میل جنسی پس از سیر شدن، یا به صورت حرص و آز و تنوع پرستی درمی آید و یا به صورت عشق و غزل. اسلام بر این پایه دستورات خاصی برای تعدیل این غریزه آتشین در زن و مرد صادر کرده است. وظیفه مشترک مرد و زن این است که حق ندارد به هم خیره شوند و به قصد لذات جویی به یگدیگر بنگرند. در این بین وظیفه خاص زنان پرهیز از هر گونه خودآرایی برای جلب توجه مردان است. علت اختصاص دستور پوشش به زنان این است که میل به خودنمایی و خودآرایی و تصاحب قلب مردان تنها در زنان وجود دارد، چرا که زن به تصرف قلب مرد مشتاق است و مرد به تصاحب جسم و تن زن، پس برهنگی، از انحرافهای مخصوص زنان است و لذا دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است.

## ۱۲. استحکام پیوند خانوادگی:

اختصاص یافتن استمتاع و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در محدوده ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می سازد و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می شود. فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع، این است که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی، عامل خوشبخت کردن او به شمار برود؛ در حالی که در نظام آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می رود و در نتیجه کانون خانوادگی بر اساس دشمنی و نفرت پایه گذاری می شود. علت این که جوانان امروز از ازدواج گریزانند نیز همین است.

## ۱۳. استواری اجتماع:

کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می کند. بر عکس آنچه مخالفین حجاب خرده گیری می کنند، حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع نیست؛ حکم اسلام پوشاندن بدن زن باستثناء چهره و دو دست است و این حکم مانع هیچ گونه فعالیت اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است، بی حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی و آلوده کردن محیط کار به لذت جویهای شهوانی است.

## ۴. ارزش و احترام زن:

همان طور که ذکر شد، مرد از نظر جسمانی بر زن برتری دارد و از نظر مغز و فکر نیز این مسأله قابل بحث است، ولی زن فقط از طریق عاطفی و قلبی می توان برتری خود را بر مرد ثابت کند. حریم نگه داشتن و پوشیده بودن از وسایل مرموزی است که زن برای حفظ مقام خود در برابر مرد از آن استفاده می نماید. اسلام نیز تأکید نموده که زن هر اندازه متین تر و عقیف تر باشد و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد، بر احترامش افزوده می شود. (۸۲)

## پاسخی به ایرادها و اشکالهای وارد بر مسأله حجاب

### ۱. حجاب و منطق:

عده ای می گویند که وضع حجاب در اثر غارتگری و ناامنی، اندیشه های رهبانیت و ترک لذت، خودخواهی و سلطه جویی مرد، و اعتقاد به پلیدی زن است؛ این دلایل منطقی نیستند، پس حجاب نیز دلیلی ندارد. در جواب این عده گفته می شود که حجاب اسلامی در اثر جنبه های مختلف، از قبیل جنبه های روانی، خانوادگی، اجتماعی و حتی برای بالاتر رفتن ارزش زن وضع شده است و منطقی معقول دارد که در مباحث گذشته به آن اشاره شد.

### ۲. حجاب و آزادی:



عده ای می گویند که آزادی از حقوق طبیعی انسان است و احترام به حیثیت و شرف افراد در هر کشور و مذهبی، لازم است. عزت انسان و حق آزادی زن و همچنین این حکم عقل و شرع که نباید هیچ کس بی دلیل اسیر و زندانی گردد؛ ایجاب می کند که حجاب، به عنوان مظهري از سلب آزادی، برداشته شود.

در پاسخ این عده می گوییم: فرق است بین زندانی شدن زن در خانه و پوشیده بودن او. در اسلام بحثی درباره محبوس ساختن زن وجود ندارد. حجاب وظیفه خاصی برای زن در چگونگی معاشرت است که نه منافی کرامت اوست و نه از جانب مرد بر او تحمیل گشته است. رعایت قوانین اجتماعی، مخصوص به اسلام و حجاب نیست، بلکه در همه کشورهای متمدن هم وجود دارد و مسلماً رعایت هر قانونی موجب مقید ساختن افراد در معاشرتهای اجتماعی می شود. هدف اسلام کرامت بخشیدن به زن است که باوقار و متین باشد و به گونه ای رفتار کند که مورد توجه نگاههای شهوت آلود مردان قرار نگیرد. حال قانونی به نام حجاب با چنین هدفی، از چه کسی سلب آزادی می کند؟ مرد، زن، اجتماع، یا هیچ یک؟!

اسلام خروج زن از خانه، خرید کردن و دیگر فعالیتهای اجتماعی او را منع نکرده، بلکه تنها برای تأمین آزادی همه اقشار جامعه، حدودی برای رفتار اجتماعی زن در نظر گرفته که عبارت است از پوشیده بودن و پرهیز از خودنمایی و همچنین اجازه خواستن از شوهر در اموری که به مصالح و قوام رابطه خانوادگی مربوط می شود.

### ۳. ر کود فعالیتها:

سومین ایراد این است که حجاب سبب ر کود و تعطیل فعالیتها و استعدادهای زن می شود و از آن جا که هر استعداد طبیعی، دلیل یک حق طبیعی است، حجاب که مانع رشد استعداد زنان است، ستم به آنها و بلکه خیانت به اجتماع می باشد، زیرا اجتماع محل به کار گرفتن استعدادهاست و عامل نیروی انسانی، بزرگترین سرمایه اجتماع است. ر کود فعالیت های زن در جامعه، در حکم فلج کردن نیروی کار نیمی از جامعه می باشد.

این اشکال بر حجاب نوع هندی یا یهودی یا ایران باستان وارد است؛ در حالی که حجاب اسلامی هیچ گاه حکم به حبس زن در خانه نمی دهد تا جامعه را از وجود و استعدادهای او محروم نماید، بلکه حدودی را تعیین می کند که زن با عمل به آن حدود، از چشم چرانی و فساد اخلاق مردان در امان باشد و خود نیز باوقار در عرصه اجتماع ظاهر شود. نکته عجیب آن که مخالفین حجاب به بهانه این که حجاب نیمی از افراد اجتماعی را فلج کرده است با ترویج بی حجابی و فساد و بی بندوباری نیروی تمام افراد جامعه را فلج می کنند. نتیجه این می شود که در جوامع مسلمان متجددمآب، فقط در روستاها و خانواده های بسیار متدین، زنان با لباس ساده در اجتماع ظاهر می شوند و به فعالیت اقتصادی مفید می پردازند و گرنه سایر زنان برای خودآرایی و آرایش، جز استهلاک ثروت و وقت،

و فاسد کردن اخلاق اجتماع و خانواده، کار دیگری نمی کنند و عده ای جاهل، نام این را فعالیت اجتماعی و آزادی زن می گذارند!

#### ۴. افزایش التهابها:

به نظر عده ای، حجاب و ایجاد حریم بین زن و مرد موجب تحریک بیشتر حس جنسی می شود. از مهمترین نظریه پردازان این عقیده، فروید است که می گوید: حتی المقدور باید غریزه جنسی را آزاد گذاشت تا عوارض و ناکامیهای ناشی از آن پیش نیاید. برتراند راسل، درباره همین موضوع می گوید: اثر معمولی تحریم، تحریک حس کنجکاوی است. اگر کارت پستالهای منافی عفت، مجاز اعلام شود، بعد از مدتی مردم از آن خسته شده، دیگر سراغ مسائل جنسی نمی روند. در جواب اینان باید گفت که اگر چه سرکوبی غرایز جنسی، عوارض وخیم و ناگوار در پی دارد، ولی برداشتن قیود اجتماعی نیز نه تنها مشکل را حل نمی کند، بلکه بر آن عوارض می افزاید. برداشتن قیود در غریزه جنسی، عشق واقعی را می میراند و هرزگی و بی بندوباری و تنوع طلبی را در افراد افزایش می دهد. اگر منظور راسل فقط یک نوع بی عفتی خاص باشد، بله، پس از تکرار، سرخوردگی و خستگی از آن پدید خواهد آمد، ولی نکته مهم این است که در کنار آن سرخوردگی خاص، تقاضای تنوع در روح ایجاد می شود. این در حالی است که راسل خود در کتاب زناشویی و اخلاق، به اشباع ناپذیر بودن مسائل جنسی اذعان می کند.

در این جا برای پاسخ کامل به اشکال فوق و شناخت صحیح ترین راه اشباع غریزه جنسی، مناسب است به بحث انواع حاجتهای انسان پردازیم.

تفاوت عشق واقعی و هوس جنسی آشکار است. عشق واقعی موجب پیدایش احساساتی رقیق و لطیف گشته، سرانجام منشأ خلق هنرها و ابداعها می شود، ولی هوس جنسی، سطحی و هدر دهنده نیرو و متمایل کننده به سوی تنوع و هرزه صفتی است. در توضیح این مطلب می توان گفت که حاجتهای ما دو نوعند:

۱. حاجتهای محدود و سطحی، مثل خوردن و خوابیدن، که پس از اشباع ظرفیت این حاجات، رغبت انسان از بین می رود و حتی گاهی به تنفر مبدل می شود.
۲. نیازهای عمیق و دریا صفت، مانند پول پرستی، جاه طلبی و روحیه کسب علم، که ظرف درخواست آنها در انسان پر نمی شود. مصرف خوراک هر جامعه در سال مقدار مشخصی است که بیش از آن مقدار قابل استفاده نیست و مثلاً به دریا ریخته خواهد شد، اما اگر بپرسیم که چقدر پول لازم است تا حس پول پرستی افراد یک جامعه اشباع شود، جواب این است که این نیاز و عطش، پایانی نخواهد داشت. شهوت هم از لحاظ جنسی محدود است، اما از نقطه نظر روحی، انسان در این حس اشباع نمی شود و بعد از تمتع زیاد، تنوع طلبی او بیشتر می گردد، که این امر نتیجه قوه تملک جویی پایان ناپذیر انسان است. انسان از نظر روحی در این زمینه دو حالت دارد: حالت اول عشق است، که مخصوصاً فلاسفه الهی از آن یاد می کنند و بحث حول آن به چند سؤال مهم بستگی دارد که آیا ریشه و هدف عشق واقعی، جنسی و جسمی است، یا روحی و معنوی، و یا ریشه جنسی

دارد که به حالت معنوی ختم می شود؟ حالت دوم در این زمینه عطش روحی به صورت حرص و آز و تلفیقی از قوه شهویه و حس تملک می باشد. نتیجه این حالت، عطشی است مانند صاحبان حرامسراهای قدیم و افراد شهوتران در این عصر. همان طور که اشاره شد عشق، عمیق و متمرکز کننده نیروها، و متوقف کننده نیروی تخیل، و یگانه پرست است، اما هوس، سطحی و پخش کننده نیروها و متمایل به تنوع و تفنن، و هرزه صفت است. اشتباه فروید و امثال او در این است که پنداشته اند تنها راه آرام کردن غرایز، ارضاء و اشباع بی حد و حصر آنهاست و از این نکته غافل مانده اند که همان طور که محرومیتها سبب طغیان و شعله ور شدن شهوات می شود، پیروی و اطاعت و تسلیم شدن مطلق نیز سبب شعله ور شدن آتش شهوات می گردد.

به عقیده ما برای آرامش غریزه جنسی دو چیز لازم است: یکی ارضاء آن در حد حاجت طبیعی و دیگر جلوگیری از تهییج و تحریک این غریزه. اگر بخواهیم به این مسائل توجه نکنیم و از قاعده: الانسان حریص علی ما منع منه (۸۳) پیروی نماییم، سخت به اشتباه رفته ایم، زیرا اگر اجتماع به طرق مختلف سمعی و بصری و لمسی موجبات هیجان غریزه جنسی را فراهم کند و آنگاه بخواهد با ارضاء، غریزه دیوانه شده را آرام کند، هرگز موفق نخواهد شد، بلکه بر اضطراب و نارضایی غریزه با هزاران عوارض روانی و جنایاتی از آن افزوده خواهد شد. از این نکته می توان نتیجه گرفت آن مقدار که خودنمایی زن در اجتماع و معاشرتهای آزاد، سبب انحراف جنسی می شود، به مراتب بیشتر از آن است که

محرومیت و عدم دسترسی به وی سبب این امر گردد، بنابراین در جواب عده ای که انحراف جنسی را تنها در همجنس بازی می دانند و معتقدند که حریم بین زن و مرد در کشورهای شرقی موجب گرایش به این امر شده است، باید گفت: اولاً در غرب هم که چنین محرومیت و حریمی میان زن و مرد نیست، همجنس بازی، حتی به شکل قانونی وجود دارد و این امر به مراتب زشت تر است و ثانیاً در مشرق هم، محرومین از زن آن قدر سبب انحراف جنسی نبودند که ملوک و سلاطین و صاحبان حرمسراها بودند. (۸۴)

## حجاب اسلامی

برای تبیین حجاب اسلامی، ابتدا از تفسیر آیات سوره نور و احزاب شروع می کنیم و سپس به بررسی عقاید فقها می پردازیم. ترجمه آیات ۲۷ تا ۳۱ سوره نور چنین است:

ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه دیگران وارد نشوید مگر آن که قبلاً آنان را آگاه سازید و بر اهل خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید (۲۷).

اگر کسی را در خانه نیافتید داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود. اگر گفته شد بازگردید، بازگردید؛ که این پاکیزه تر است برای شما. خدا بدانچه انجام می دهید داناست (۲۸).

اشکالی ندارد در خانه های غیر مسکونی که نفعی در آن جا دارید (بدون اجازه)

داخل شوید. خدا آنچه را آشکار می کنید و آنچه را نهان می دارید آگاه است .  
(۲۹)

به مردان مؤمن بگو دیدگان فرو خوابانند و دامن ها حفظ کنند. این برای شما پاکیزه تر است. خدا بدانچه می کنید آگاه است (۳۰) .

به زنان مؤمن بگو دیدگان فرو خوابانند و دامن های خویش حفظ کنند و زیور خویش آشکار نکنند، مگر آنچه پیدا است. سرپوشهای خویش بر گریبانها زنند، زیور خویش آشکار نکنند، مگر برای شوهران یا پدران یا پدر شوهران یا پسران یا پسر شوهران یا برادران یا برادر زادگان یا خواهر زادگان یا زنانشان یا مملو کانشان، یا مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند، یا کودکانی که از راز زنان آگاه (یا بر کامجویی از زنان توانا) نیستند و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفیشان دانسته می شود. ای گروه مؤمنان همگی به سوی خداوند توبه برید، باشد که رستگار شوید (۳۱).

طبق آیات مذکور وظایف زن و مرد در معاشرت با هم شامل چند دستور است :

۱. هیچ یک از مسلمانان نباید چشم چرانی و نظربازی کنند .

۲. همه مسلمانان باید پاکدامن باشند و عورت خود را بپوشانند.

۳. زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش خود را عیان نکنند و مردان را تحریک ننمایند.

۴. دو استثناء برای لزوم پوشش زن ذکر شده که یکی با جمله لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها (۸۵) بیان شده است و نسبت به عموم مردان است و دیگر و لا یبدین

زینتھن الالبعو لتهن... (۸۶) که برای مردان خاصی است .  
در اینجا برای درک بهتر آیات فوق به توضیح برخی از کلمات و مفردات می  
پردازیم:

### استیذان (اجازه خواستن):

در خانه اعراب همیشه باز بود و معمول نبود که کسی برای ورود به منزل دیگران، اجازه بخواهد و حتی اجازه خواستن را نوعی اهانت به خود می دانستند، لذا سرزده و بی اطلاع قبلی وارد خانه یکدیگر می شدند. اسلام این رسم غلط را به دو علت منسوخ کرد: اول برای حفظ امنیت و ناموس زن، و دیگر برای حفظ اسرار شخصی انسانها، گرچه در خانه هیچ زنی زندگی نکند.  
جمله حتی تستانسوا (۸۷) این طور می فهماند که ورود شما به خانه ای که دیگران در آن سکونت دارند، باید با استعلام و جلب انس باشد، و نباید سرزده وارد شوید که موجب وحشت و ناراحتی گردد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این زمینه در روایتی می فرماید: باید برای استعلام، از اذکار خدا، مانند سبحان الله و الله اکبر استفاده شود. شیوه آن حضرت این بود که برای ورود به هر خانه تا سه بار السلام علیکم یا اهل البیت می گفتند و در صورت پاسخ نشنیدن باز می گشتند. در آیات فوق هم آمده است که اگر صاحب خانه به شما گفت: برگردید، زیرا ما نمی توانیم شما را بپذیریم؛ شما هم برگردید و ناراحت نشوید.



به کار بستن این دستور، تکلفات و ناراحتیهای زیادی را از ما دور می کند، به طوری که می توان گفت که یک سلسله دروغها و خلاف گویی ها از سوی میزبان، و ناراحتی و تلقی اهانت به خود از سوی مهمان ناشی از عدم توجه به این دستور قرآن است. البته استیذان و اجازه خواستن، تنها شامل خانه های مسکونی است، نه اماکن عمومی کسب و کار، هر چند آن اماکن متعلق به دیگران باشد. (۸۸)

### غض بصر (کاهش نگاه):

لفظ عین یا چشم، نام عضوی از بدن با قطع نظر از کار آن می باشد، ولی بصر به معنی دیده، از آن جهت به چشم اطلاق می شود که عمل دیدن (ابصار) از آن سر می زند. غمض به معنی برهم گذاردن پلکهاست، پس غمض عین کردن به معنی صرف نظر کردن می باشد، ولی غض یعنی کم کردن، و غض بصر به معنی کاستن از مقدار دین است. همچنین و اغمض من صوتک (۸۹) به معنی کاهش دادن مقدار صداست. حال با بررسی دو تفاوت لفظی فوق می توان تفاوت غمض عین و غمض بصر را بهتر دریافت و می توان نتیجه گرفت معنای یغضوا من ابصارهم این است که مؤمنین باید نگاه خود را کاهش دهند و به نامحرم خیره نگاه نکنند و اصطلاحاً نگاهشان آلی و به عنوان مقدمه و وسیله مخاطبه باشد، نه استقلالی و به قصد چشم چرانی. (۹۰)

### ستر عورت:

در مورد معنای یحفظوا فروجهم و یحفظن فروجهن ممکن است حفظ فروج به معنی پاکدامنی و دوری از هرگونه آلودگی و فحشاء باشد، اما طبق روایات، منظور از حفظ فروج در تمام قرآن، دوری از زناست، الا این دو مورد که منظور، ستر عورت و حفظ از نگاه کردن دیگران است. این قسمت از آیه برای محکوم کردن آداب اعراب جاهلیت آمده است که ستر عورت اهمیت نمی دادند و قرآن کریم آداب آنها را جاهلیت اولی می نامد. در دنیای متمدن کنونی نیز بعضی از غربیها مانند اعراب فکر می کنند و طرفدار برهنگی تمام عیار هستند! برتراند راسل، والدین را به نشان دادن عورتهای خود به فرزندان تشویق می کند تا بچه از کودکی نسبت به این امر، حساس و کنجکاو نشود!

یکسان بودن این دو حکم (غض بصر و حفظ فرج) برای زن و مرد، نشانگر تأکید اسلام بر سالم بودن جامعه است، بدون این که تبعیض و در نظر گرفتن جنسیت افراد لحاظ شده باشد و در عین حال اسلام با این حکم جنبه های ذاتی زن و مرد را هم فراموش نکرده است (و همان طور که اشاره شد زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است و بر همین اساس در دستورات اسلام تنها زن، موظف به پوشش در جهت ممانعت از تبرج و جلوه گری شده است. (۹۱))

**زینت:**

در ادامه آیات فوق آمده است: لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها (۹۲) باید توجه داشت که زینت مفهومی گسترده تر از زیور دارد و شامل آرایشهای متصل به خود اندام بدن، مانند سرمه و خضاب، در کنار آرایشهای دیگر، مانند بکارگیری طلاآلات و... می شود.

در این آیه بعد از حکم به پوشاندن زینتها، دو استثناء برای آن ذکر شده است:

### استثنای اول:

الا ما ظهر منها، یعنی زنان نباید زینتهای خود را آشکار سازند، جز آنچه که خود، آشکار است، بنابراین دو نوع زینت برای زن وجود دارد: زینتهای آشکار و زینتهای مخفی. در مورد این که منظور از زینتهای آشکار چیست، نظریات مختلفی بیان شده است. آنچه از روایات معصومین علیهم السلام فهمیده می شود این است که زینتهای آشکار عبارتند از سرمه، انگشتر، خضاب دستها، انگو و... طبق این روایات برای زن پوشاندن چهره و دستها تا میچ واجب نیست و حتی آشکار بودن آرایشهای عادی این دو موضع (مانند سرمه و خضاب) که معمولاً زن از آنها خالی نیست و پاک کردن آنها یک عمل فوق العاده به شمار می رود، بلامانع است. البته ما این مسأله را از نظر خودمان بیان می کنیم و استنباط خود را ذکر می کنیم، اما هر کسی باید عملاً از فتوای مرجع تقلید خودش تبعیت کند. غرض ما از این بحث، آشنایی افراد بدین به اسلام، با منطق متین و مستحکم اسلام است، خصوصاً کسانی که نه تنها با پیروی از شهوات، خود عملاً مقید به

حجاب و عفاف نیستند، بلکه، به علت عدم آشنایی با منطق اسلام در این زمینه، حجاب را امری خرافی و موجب بدبختی بشر می پندارند. شما برای جواب دادن به چنین اشخاصی باید با منطق و فلسفه اجتماعی اسلام از نزدیک آشنا شوید، و بدیهی است که برای این منظور تنها خواندن رساله های عملیه و آگاهی بر متون فتواها کافی نیست، بلکه بحثی استدلالی، هم از جنبه نقلی، و هم از جنبه فلسفه اجتماعی اسلام لازم است. این جهت است که این بحث را برای ما ضروری کرده است و این است محرک ما در بحث استدلالی با بیان ادله و مدارک این مسأله .

قبل از بیان استثناء دوم، مطلبی در آیه درباره کیفیت پوشش زنان مطرح شده است که ابتدا به آن اشاره می کنیم:

### کیفیت پوشش:

وليضربن بخمرهن على جيوبهن یعنی زنان باید روسری خود را بر روی گریبان خویش قرار دهند. پیش از نزول این آیه زنها به گونه ای روسری بر سر می کردند که گردن و بناگوش و قسمتی از سینه آنها پیدا بود و این آیه دستور به پوشاندن این اعضا می دهد.

### استثنای دوم:

در این جا آشکار بودن مطلق زینتهای زن برای افراد زیر جایز شمرده شده است. شوهران، پدران، پدر شوهران، پسران، پسر شوهران، برادران، پسر برادران، پسر خواهران، زنان دیگر، مملوکان، طفیلیانی که کاری با زن ندارند و کودکانی که قوه جنسی فعال ندارند و از مسائل جنسی بی خبرند. در مورد چهار گروه اخیر توضیحاتی لازم است:

### الف) زنان:

در مورد مصداق زنان که آشکار بودن زینت برای آنها جایز است، سه قول وجود دارد: ۱. مطلق زنان ۲. زنان مسلمان ۳. خدمتکاران و زنان اهل منزل، اما بنا بر روایات به نظر می رسد فقط زنان مسلمان محرم می باشند، و زنان کافر، مانند زنان یهودی و نصرانی نامحرم هستند، زیرا توصیف زن مسلمان توسط زن مسلمان دیگر برای شوهرش جایز نیست، اما چنین اطمینانی به زنان کافر نیست و ممکن است آنها زنان مسلمان را برای شوهران خود توصیف نمایند، لذا زن مسلمان نمی تواند زینت و زیبایی خود را برای آنها آشکار کند. البته به علت عدم صراحت آیه بر این مسأله، فقها معمولاً رأی به کراهت نشان دادن زینت به زنان کافر داده اند.

### ب) مملوکان:

به طور کلی بردگان اعم از جنس زن یا مرد از نظر اسلام در بسیاری از احکام استثناهایی دارند؛ مثلاً از نظر پوشش و حرمت نظر، بر کنیزان واجب نیست که سرهای خود را بپوشانند و حال آن که بر زنان آزاد لازم است. ظاهراً سر مطلب خدمتکاری آنهاست و بعید نیست که غلامان نیز چنین استثنایی داشته باشند. مضمون آیه تخصیصی بر زن یا مرد بودن مملوک ندارد، اما فتوای فقها نظر به زن بودن مملوک دارد؛ یعنی زنان آزاد، در میان مملوکان خود تنها می توانند زینتهای خود را به کنیزان نشان دهند، اما با توجه به روایات، به نظر می رسد که منظور این آیه، همه مملوکان است، چه زن و چه مرد. اگر بخواهیم استثنای مملوک را منحصر به کنیزان بدانیم، باید بگوییم: زنان آزاد بر یکدیگر مطلقاً محرم می باشند، ولی کنیزان فقط بر زنان آزادی که مالک آنها می باشند محرمند. وقتی این مطلب را به این فتوا اضافه کنیم که بسیاری از فقها پوشش را برای کنیز، حتی نسبت به مردان بیگانه واجب ندانسته اند، این نتیجه خیلی عجیب به دست می آید که کنیز بر همه مردان محرم است و زنان آزاد بر کنیزان نامحرم می باشند؛ یعنی کنیز کاملاً در حکم یک مرد است. البته چنین چیزی درست نیست.

**(ج) طفیلیان:**

منظور از این عده که نیاز به زن ندارند، دیوانگان و خواجهگان می باشد. برخی دیگر آیه را تعمیم داده اند و فقرا و مساکین را هم که وضعشان به گونه ای است که هرگز به فکر مسایل جنسی نمی افتند داخل در مفهوم آیه کرده اند؛ که البته این اندازه توسعه در مفهوم آیه بعید به نظر می رسد.

## (د) کودکان:

در مورد کودکان دو نظر وجود دارد: یکی کودکانی که قدرت تشخیص مسائل جنسی را ندارند، و دیگر کودکانی که این مسائل را می فهمند و قدرت اعمال جنسی ندارند. و فتوای فقها بیشتر ناظر به تفسیر دوم است .

در ادامه آیات می خوانیم که زنان به منظور آشکار ساختن زینتهای پنهان خود، پای بر زمین نکوبند این مطلب اشاره به خلخالهایی است که زنان عرب به پا می کردند. از این آیه می توان فهمید به طور کلی در معاشرت زن هر کاری که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد، ممنوع است .

ترجمه آیات ۵۸ تا ۶۰ سوره نور که درباره همین مباحث می باشد، چنین است :

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید مملوکهای شما و کودکان نابالغ شما در سه وقت اجازه دخول بگیرند: پیش از نماز صبح، و هنگام نیمروز که جامه های خود را می نهد، و بعد از نماز عشاء (که آماده خواب می شوید) این سه وقت، اوقات خلوت شماست. در غیر این سه وقت بر شما و بر آنها باکی نیست (که بی اجازه وارد شوند) آنها و شما زیاد بر یکدیگر می گذرید. خداوند آیات را چنین بیان

می کند. خداوند دانا و حکیم است. (۵۸)

و چون کودکان شما به حد بلوغ رسیدند، باید، مانند دیگران اجازه ورود بگیرند، خداوند آیات خویش را چنین بیان می کند. خداوند دانا و حکیم است. (۵۹).

زنان بازنشسته که امید ازدواج ندارند باکی نیست؛ درحالی که خود را به زیوری نیاراسته اند و قصد خودنمایی ندارند، جامه خویش را بر زمین نهند و اگر از این نیز خودداری کنند برایشان بهتر است. خداوند شنوا و داناست (۶۰).

قبلا این دستور را شرح دادیم که هر کس می خواهد وارد محل خلوت دیگری شود، باید اجازه بگیرد. این دستور، حتی در مورد محارم، مانند پسر و مادر و یا پدر و دختر نیز جاری است. در این آیات دو گروه از دستور فوق استثناء شده اند و برای آنها اجازه خواستن فقط در سه نوبت لازم شمرده شده است. این دو گروه عبارتند از: مملوکان، و کودکان نابالغ، و سه نوبت اجازه خواستن عبارتند از:

پیش از نماز صبح، هنگام نیمروز، و بعد از نماز عشاء؛ که در این مواقع معمولاً زن و مرد با لباس خواب به سر می برند. در چنین اوقاتی مملوکان و پسران نابالغ باید با کسب اجازه وارد اتاق شوند، ولی در مواقع دیگر، به علت رفت و آمدهای مکرر، استیذان لازم نیست.

در این آیات چند نکته جلب توجه می کند. یکی این که در مورد مملوکان تعبیر الذین ملکات ایمانکم آمده و از ضمائر می توان فهمید که این مورد حتما شامل غلامان می باشد و لازم نیست که برده، مملوک خود زن باشد؛ یعنی غلام و برده مرد نیز بجز این سه مورد می تواند بدون استیذان رفت و آمد کند. دیگر این که



از جمله طوافون علیکم بعضکم علی بعض (۹۳) می توان فهمید رمز این که در مورد مملوکان و پسران نابالغ اجازه خواستن واجب نشده، این است که به علت رفت و آمد زیاد، وجوب استیذان موجب حرج و سختی آنها می شده است و ما معتقدیم که سایر استثنای باب پوشش، مانند استثنای چهره و دو دست و استثنای محارم نیز از همین قبیل است که تکلیف، موجب دشواری می شده است. نکته سوم این که از آیه فوق فهمیده می شود که کودکان نابالغ ولو ممیز و نزدیک به بلوغ، در غیر این سه وقت می توانند بدون کسب اجازه، رفت و آمد کنند.

علاوه بر استثنایهایی که در مسأله زینت ذکر کردیم، استثنایی هم در مسأله پوشش، در آیه ۶۰ سوره نور آمده است که ترجمه آن را خواندیم. مقصود از قواعد، زنان سالخورده ای هستند که دیگر از نظر جنسی مطلوب مرد واقع نمی شوند و لذا امیدی به ازدواج ندارند. به این زنان رخصت داده شده است لباس رو، یعنی روسری خود را بردارند، ولی در عین حال به آنها اجازه خودنمایی و خودآرایی داده نشده است.

آیات اصلی مربوط به وظیفه پوشش همان آیات سوره نور بود که بیان شد، اما در حاشیه این مطلب می توان به آیاتی از سوره احزاب نیز اشاره کرد که قسمتی از آن مربوط است به زنان رسول خدا و قسمت دیگر، دستورهایی است درباره حفظ حریم عفاف. (۹۴)

**همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله):**

آیات ۳۳ و ۳۴ و ۵۳ سوره احزاب به زنان پیامبر توصیه می کند که در خانه های خود بمانند. توجه شود که مقصود از این دستور زندانی کردن آنها در خانه نیست، زیرا تاریخ اسلام با صراحت گواه است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) زنان خود را به سفر می برد و آنها را از بیرون رفتن از خانه منع نمی فرمود. مقصود از این دستور آن است که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نرود و مخصوصاً در مورد زنان پیامبر این وظیفه سنگین تر و مؤکدتر است. در این آیات کلمه حجاب به معنی دیوار یا پرده آمده و گفته شده است که مرد نباید وارد جایگاه زنان شود، بلکه اگر چیزی می خواهد، از پشت دیوار صدا بزند، بنابراین کلمه حجاب در قرآن ربطی به بحث پوشش زنان ندارد.

### حریم عفاف:

ترجمه آیات ۵۹ و ۶۰ سوره احزاب چنین است:

ای پیغمبر به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که جلبابها (روسریهای خویش را به خود نزدیک سازند. این کار برای این که شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند، بهتر است و خدا آمرزنده است (۵۹).

اگر منافقان و بیمار دلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند، از کارهای خود دست برندارند، ما تو را علیه ایشان برمی انگیزانیم. آنگاه فقط مدت کمی در مجاورت تو خواهند ماند (۶۰).

از نظر مفسران معنی جلاباب چندان روشن نیست. آنچه صحیح تر به نظر می رسد این است که در اصل لغت، کلمه جلاباب شامل هر جامه وسیع می شده است. روسری های کوچک را خمار یا مقنعه می نامیدند و معمولاً در داخل خانه از آنها استفاده می کردند و روسریهای بزرگ یا جلاباب مخصوص خارج منزل بوده است. وقتی به زنان گفته می شود که لباستان را به خود نزدیک کنید، مقصود این است که آن را جمع و جور کنید تا بی اثر و بی خاصیت رها نشود و خود را کاملاً با آن بپوشانید.

مطلب دیگر در آیات فوق، بحث درباره علت این دستور است. عده ای گفته اند که پوشش زنان برای این است که بدین وسیله شناخته می شوند که آزادند نه کنیز، تا مورد آزار و تعقیب جوانان مزاحم و فاسد قرار نگیرند، ولی عده ای نظر بهتری داده اند و گفته اند که این پوشش به خاطر آن است که معلوم شود اینان زنانی نجیب و عفیف می باشند تا بیمار دلان از طمع بستن در آنها صرف نظر کنند. آنچه از این آیات استفاده می شود این است که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از او هویدا باشد و با این صفت شناخته شود تا بیمار دلان از آنها مأیوس گردند. افرادی که در کوچه ها و خیابانها مزاحم زنان می شوند، از نظر قانون اسلام مستحق مجازات سخت و شدیدی می باشند و حداقل چیزی که از آیه فوق در این زمینه فهمیده می شود، تبعید آنها از جامعه پاک اسلامی است. (۹۵)

## بررسی حدود پوشش

قبل از پرداخت به موارد مورد اختلاف در مورد حدود پوشش، لازم است مطالبی را که از نظر فقه اسلام قطعی و مسلم است مشخص کنیم و آن این که اولاً پوشاندن اعضای بدن زن غیر از چهره و دو دست، مسلماً و بی هیچ تردیدی واجب است و ثانیاً مسأله وجوب پوشش را که وظیفه زن است از مسأله حرمت نگاه به زن که مربوط به مرد است باید تفکیک کرد؛ یعنی ممکن است کسی در عین این که قائل شود پوشش چهره و دو دست برای زن واجب نیست، اما باز هم نگاه مرد به او را حرام بداند. ثالثاً نگاه مرد اگر از روی تلبذ یا ریه باشد؛ یعنی جایی که احتمالاً لغزشی به دنبال بیاورد، مطلقاً حرام است، حتی در مورد محارم. بعد از بیان موارد قطعی، نوبت به بحث درباره پوشش چهره و دو دست می رسد، البته لازم به تذکر است که بحث ما در اینجا، بحثی است علمی، نه فتوایی؛ یعنی هر کس باید از فتوای مجتهد خود تقلید کند و نتیجه این بحث تأثیری در آن ندارد. از نظر علمی می توان بحث کرد که اگر پوشش چهره و دو دست را لازم بدانیم، در حقیقت طرفدار فلسفه پرده پوشی زن و ممنوعیت او از هر نوع کار اجتماعی هستیم، اما اگر پوشاندن چهره و دو دست واجب نباشد و فقط اعمال محرک برای زن، و نگاه از روی لذت و ریه برای مرد حرام باشد؛ در این صورت طرفدار این فلسفه هستیم که هر نوع لذت جنسی، مختص به محیط خانواده گردد، تا اجتماع محیطی برای کار و کوشش و سازندگی باشد، و بنا بر این عقیده، زن می تواند هر نوع کار اجتماعی را عهده دار شود.

البته در این جا چند نکته هست: الف - ما فعلاً در این مقام که آیا زن در درجه

اول باید به وظایف خانوادگی عمل کند یا خیر، نیستیم؟ شک نیست که ما طرفدار این هستیم که وظیفه اول زن، مادری و خانه داری است. ب - برخی از مناصب است که از نظر این که آیا زن از نظر اسلام می تواند عهده دار بشود یا نه، نیازمند بحث جداگانه ای است که جداگانه بحث خواهیم کرد، مانند سیاست، قضا و افتا. ج - ما فعلا نظر به آن نوع کار اجتماعی که مستلزم خلوت با فرد بیگانه است و اکثر فقها قایل به حرمت آن شده اند، نداریم. د - از نظر اسلام مرد رئیس خانواده است و می تواند مصالح خانوادگی را در نظر بگیرد و زن را از کار معینی منع کند.

به هر حال با لازم نبودن پوشیدن گردی چهره، حکم شرعی برخی کارها از نظر حرمت یا جواز روشن می گردد؛ بسیاری از کارهاست که از نظر فقهی و شرعی اولاً و بالذات بر زن حرام نیست، ولی اگر پوشش وجه و کفین را لازم بشماریم، ثانياً و بالعرض بر زن حرام است؛ یعنی از آن جهت حرام است که مستلزم بازگذاشتن چهره و دو دست می شود. بنابراین، جواز و عدم جواز آن کارها برای زن بستگی دارد که پوشش وجه و کفین واجب باشد یا نباشد و همین است که مرز مجبوسیت و عدم مجبوسیت زن را مشخص می کند. ایرادهایی هم که مخالفین پوشش می کنند در صورت وجوب پوشش وجه و کفین است و در پوشش سایر قسمتهای بدن هیچ گونه اشکال تراشی نمی توان کرد، بلکه اشکال بر طرف مخالف وارد است .

اکنون دلایل موافق و مخالف در جواز گشودن چهره و دو دست را تحقیق می

کنیم :

ادله موافق

## دلیل اول:

در آیه ۳۱ سوره نور می توان به دو جمله استناد کرد. یکی جمله ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها و دیگر جمله و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن در مورد جمله اول، اکثر مفسرین و عموم روایات، خضاب و سرمه و انگشتر و دستبند و امثال اینها را مصداق مستثنا (الا ما ظهر منها) دانسته اند و این زینتها، چیزهایی است که در چهره و دو دست تا میچ قرار می گیرد. در مورد جمله دوم باید گفت که آیه دلالت دارد که پوشاندن گریبان لازم است و چون در مقام بیان حد است اگر پوشاندن چهره لازم بود، آن را نیز باید بیان می کرد؛ ظاهر آیه و قرائن دیگر نیز دلالت می کند که نمی توان آیه را این طور معنی کرد که زنان باید روسریها را، مانند پرده از جلوی چهره آویزان کنند.

## دلیل دوم:

در احادیث بسیاری که سؤال و جوابهایی میان برخی از افراد با پیشوایان دین رد و بدل شده، می بینیم که فقط مسأله مو و پوشاندن آن مطرح است و عدم وجوب پوشش چهره، مفروض و مسلم فرض شده است.

## دلیل سوم:

در برخی از روایات تصریح شده که پوشاندن چهره و دو دست واجب نیست، و در برخی دیگر نیز از جواز نگاه کردن به چهره و دو دست می توان نتیجه گرفت پوشاندن این دو موضع واجب نیست.

## دلیل چهارم:

روایات در باب احرام حج، پوشاندن چهره را بر زن حرام می داند، و بسیار بعید است که پوشاندن چهره در غیر حال احرام از واجبات باشد و در حال احرام از محرّمات. (۹۶)

## ادله مخالف

### دلیل اول (سیره مسلمین):

درست است که ظاهر آیات و روایات این است که پوشش چهره و دو دست لازم نیست، ولی سیره متدینین بر خلاف این بوده و می توان سیره مسلمین را دلیل گرفت که آنها این درس را از معصومین علیهم السلام آموخته اند.

جواب:

اولاً چنین سیره مستمری میان مسلمین وجود نداشته است و با بررسی تاریخی معلوم می شود که این سیره مخصوصاً پس از اختلاط عرب با ملت‌های دیگر و تأثر از عادات آنها، به جهان اسلام راه یافته است؛ ثانیاً بر فرض وجود، چنین سیره‌ای دلیل و حجت نمی باشد، مگر آن که ثابت شود عمل معصومین علیهم السلام هم بر همین منوال بوده، که آن هم ثابت نیست، بلکه از بعضی روایات معلوم می شود که عمل معصومین علیهم السلام با این سیره موافقت ندارد؛ ثالثاً، حتی اگر چنین سیره‌ای اثبات شود فقط دلیل بر جواز یا حداکثر ارجحیت است، نه دلیل بر وجوب.

### دلیل دوم (ملاک):

ملاک و فلسفه‌ای که ایجاب می کند سایر قسمت‌های بدن پوشیده باشد، ایجاب می کند که چهره و دو دست نیز پوشیده باشد. علت پوشیدن سایر قسمت‌های بدن، مانند مو و دیگر اعضا، جنبه فتنه‌انگیزی و تحریک شهوات است. زیبایی چهره و فتنه‌انگیزی آن کمتر از اعضای دیگر نیست، بلکه بیشتر است، پس باید پوشیده بماند.

جواب:

اصولین می گویند: مباح بر دو قسم است: بعضی از کارها نه دارای مصلحت هستند و نه دارای مفسده تا سبب وجوب یا حرمت شود، لذا مباح شمرده می شوند و آنها را مباح‌های لااقتضایی می نامند، مانند اکثر مباحات، اما برخی از



کارها به نحوی است که اگرچه فعل یا ترک آن کار می توان مفسده یا مصلحتی داشته باشد، اما شارع برای رعایت مصلحتی مهمتر، حکم به اباحه کرده و از آن ملاک اول چشم پوشیده است. این نوع از مباحها را مباح اقتضایی می نامند، مانند طلاق که شارع آن را ابغض الحلال خوانده است؛ یعنی در عین مبعوض و منفور بودن، حلال است و رمز آن این است که اسلام نمی خواهد بنای ازدواج بر اجبار و الزام باشد، زیرا اساس کانون خانوادگی را محبت می داند. غالب استثنای باب حجاب نیز از همین قبیل است، چه در باب محارم و چه از لحاظ مقدار پوشش؛ مثلاً این که زن در برابر برخی از محارم، مانند پدر شوهر و پسر شوهر می تواند پوشش کامل خود را ترک کند، به علت عسر و حرج و سختی است، نه این که ملاک تحریم، یعنی تهییج شهوت اصلاً وجود نداشته باشد. در مورد چهره و دو دست نیز ملاک تحریم وجود دارد، اما شارع، ملاک دیگری را در نظر گرفته که پوشش چهره و دو دست موجب سختی بسیار می شود، و امکان فعالیت عادی و اجتماعی را از زن می گیرد.

## دلیل سوم (روایت):

در روایتی آمده است که زنی برای پرسیدن مسأله ای خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد. فضل بن عباس پشت سر پیامبر بود. پیامبر اکرم وقتی متوجه شد که آن دو به هم خیره شده اند، با دست صورت فضل را چرخاند و فرمود:

زنی جوان و مردی جوان! می ترسم شیطان در میان ایشان پابند.  
عده ای این حدیث را دلیل وجوب و پوشش چهره و دو دست دانسته اند، اما همان طور که برخی از فقهای بزرگ (مثل شهید ثانی) گفته اند، این روایت دلیلی است بر عدم وجوب پوشاندن چهره، زیرا پیامبر آن زن را از باز بودن چهره نهی نفرمود و حتی این حدیث دلیلی است بر جواز نظر به چهره زن بیگانه، زیرا پیامبر ضمن پاسخ، به چهره آن زن نگاه می کرد که متوجه نگاه او و فضل شد.

### دلیل چهارم (خواستگاری):

در مورد کسی که قصد ازدواج دارد اجازه داده شده است که به چهره زن مورد نظر خود نگاه کند. مفهوم این حکم این است که برای کسی که قصد ازدواج ندارد نگاه کردن جایز نیست.

جواب:

اولاً آنچه در این جا گفته شده، این است که نگاه خواستگار هر چند برای لذت باشد مانعی ندارد، و این با نگاه غیر خواستگار فرق دارد.  
ثانیاً جواز نگاه خواستگار اختصاص به چهره و دو دست ندارد، بلکه نسبت به مطلق زیبایی های زن نیز جایز است. ثالثاً بحث درباره لزوم پوشش از سوی زن است، نه در جواز نظر برای مرد؛ یعنی فرضاً این دلیل را پذیرفتیم، اما این که غیر خواستگار نباید به چهره زن بیگانه نگاه کند، دلیل وجوب پوشش چهره و دو دست از سوی زن نمی شود.

## دلیل پنجم (آیه حجاب):

استدلال به این آیه مبنی بر این است که جمله روسریهای خویش را نزدیک سازند در آیه، کنایه باشد از این که با روسریها چهره خود را بپوشانند و گفتیم که چنین تفسیری صحیح نیست و تا آنجا که من به خاطر دارم هیچ فقیهی هم به این آیه به عنوان یکی از ادله وجوب پوشش، استناد نکرده است. (۹۷)

## شرکت زن در مجامع

از مجموع ادله موافق و مخالف و آنچه ذکر شد دو مطلب روشن می شود: یکی این که اسلام به پاکی انواع روابط جنسی میان زن و مرد توجه زیادی دارد و اصرار می ورزد که این روابط از راه قانونی و در محیط خانواده باشد. اما دنیای غرب این ارزش مهم انسانی را نادیده گرفته و به نام آزادی زن، روح جوانان را سخت فاسد کرده و نیروها و استعدادهای انسانی را به هدر داده و می دهد. در اثر این بی بندوباری و دور افکندن قیود انسانی، جوانان از تحصیل و مدرسه فراری شده اند و ارزش رقاصه ها صد برابر دانشمندان و مصلحان اجتماعی شده است. مطلب دیگر این که اسلام با همه توجهی که به خطر شکسته شدن حصار عفاف دارد، از جنبه های دیگر غافل نمی شود و زنان را تا حدودی که منجر به فساد نشود، از شرکت در اجتماع نهی نمی کند. زنان مسلمان می توانند در حج، جهاد

دفاعی، نماز جمعه و نماز عیدین، بیعت، تشیع جنازه و... شرکت نمایند. فقه اسلامی، تاریخ و همچنین نقلهای حدیثی، بیانگر نمونه های مختلف از حضور اجتماعی زنان مسلمان می باشد.

آری این است روش اسلام در میان افراط و تفریطها، که اگر کسی بیمار دل نباشد، تصدیق می کند که راه اسلام را معتدلی است. اسلام در عین این که نهایت مراقبت را برای پاکی روابط جنسی به عمل آورده، هیچ مانعی برای بروز استعدادهای انسانی زن ایجاد نکرده است. دستورات اسلام اگر به طور صحیح اجرا شود، هم روحیه ها سالم می ماند و هم روابط خانوادگی صمیمی تر و جدی تر می گردد و هم محیط اجتماع برای فعالیت صحیح مرد و زن آماده تر می شود. در این جا لازم است به نکته ای توجه شود و آن این که در برخی از احادیث چنین می خوانیم که برای زن از همه چیز بهتر این است که مرد بیگانه ای را نبیند و مرد بیگانه ای هم او را نبیند و زن خوب است که همواره در خانه بماند؛ و یا در برخی از احادیث نگاه به نامحرم تیری زهر آلود از ناحیه شیطان دانسته شده است. باید توجه نمود که این احادیث ارزش اخلاق دارد، نه ارزش فقهی. فقها این احادیث را هرگز برای فتوای فقهی استفاده نکرده اند، بلکه گفته اند که این جملات بیانگر ارشاد به حقیقتی روحی و روانی در روابط دو جنس است؛ یعنی به علت این که رابطه زن و مرد اجنبی بسیار خطرناک می باشد، اسلام به صورت یک امر اخلاقی توصیه می کند که تا حد ممکن، اجتماع مدنی غیر مختلط باشد و از هر وسیله محرک شهوات بویژه نگاههای مسموم باید جلوگیری نمود.

از مجموع آنچه ذکر شد معلوم می شود که سخن اسلام، نه آن چیزی است که مخالفان، اسلام را به آن متهم می کنند؛ یعنی محبوسیت زن در خانه، و نه نظامی است که دنیای جدید آن را پذیرفته و عواقب شوم آن را می بیند؛ یعنی اختلاط زن و مرد در مجامع. اسلام می گوید: نه حبس و نه اختلاط، بلکه حریم. (۹۸)

## فتواها

فقها مسأله پوشش را در دو جا مطرح می کنند: یکی در باب نماز، از این جهت که زن تمام بدن خویش را باید بپوشاند، و به اصطلاح فقها، بدن زن جز چهره و دو دست، عورت (۹۹) است و دیگر در باب نکاح و جواز نگاه خواستگار به زن مورد نظر خود. در این که پوشاندن چهره و دو دست لازم نیست، ظاهراً در میان تمام علمای اسلام اعم از شیعه و سنی اختلافی وجود ندارد (۱۰۰). فقط یکی از علمای اهل تسنن نظر مخالف دارد که فتوای او هم معلوم نیست در مورد نماز است یا در مورد نامحرم. در میان مسائل فقهی شاید کمتر مسأله ای پیدا شود که این گونه مورد اتفاق فقهای اسلامی باشد.

اما در باب نگاه به چهره و دو دست، سه قول وجود دارد: ممنوعیت مطلق (نظر علامه در تذکره و صاحب جواهر)، جواز یک نگاه و ممنوعیت تکرار (نظر محقق و شهید اول و علامه در برخی کتب دیگرش)، و جواز مطلق (نظر شیخ طوسی، کلینی و شیخ انصاری، صاحب حدائق، نراقی و شهید ثانی). آنچه ذکر شد عقیده علمای متقدم اسلام درباره پوشش و نگاه می باشد. اما

علمای متأخر و معاصر در این دو مسأله از اظهار نظر صریح در رساله های عملیه خودداری می کنند. صاحبان فتوا در عصر اخیر با مشاهده اوضاع و احوال موجود می ترسند که فتوا به عدم وجوب پوشش چهره و دو دست و عدم حرمت نگاه بدهند، لذا نظر به احتیاط می دهند. عده ای هم می گویند: درست است که اسلام پوشش چهره و دو دست را واجب نکرده، ولی نباید این را به مردم گفت، زیرا با شنیدن این مطلب، قیود دیگر عفاف را هم زیر پا می گذارند و کاملاً برهنه می شوند. بدین ترتیب می بینیم کتمان واقعیت و محافظه کاری از سوی برخی فقها پا به میان می نهد.

اما باید توجه داشت که کتمان حقایق حرام است و قرآن کریم در این مورد، خطابها و عتابهای فوق العاده شدیدی دارد. اگر چه شاید بعضی بگویند که مقصود قرآن این است که مردم حقایق را به خاطر منافع خود کتمان نکنند، و این حقیقت را به خاطر خود حقیقت اظهار نکنیم، مشمول این حکم نمی شود؛ به عبارت دیگر دروغ گفتن حرام است، اما راست گفتن همیشه واجب نیست و احیاناً در مواردی بنابر مصالحی باید سکوت کرد. در این صورت خواهیم گفت که آیا کتمان حقایق و مصلحت اندیشی هایی از این قبیل که؛ مثلاً درباره واجب نبودن پوشش چهره و دو دست فتوا ندهیم، عاقلانه است و نتیجه صحیح می دهد؟ آیا واقعا بعد از ارائه این فتوا، زنانی که قبلاً پوشیده و با حجاب بودند، چهره و دو دست و سپس تمام بدن خود را عریان می کنند؟ یا بر عکس، علت این افراط و بی بند و باریهای موجود، توهم غلطی است که اجتماع درباره

دستورات دینی دارد؟ عده ای گمان می کنند از نظر مذهبی باید چهره زن پوشیده باشد و چون این کار را غیر عملی می بینند، هیچ مرزی برای برهنگی باقی نمی گذارند.

قرآن کریم می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله و رسوله (۱۰۱) مقصود از جلو افتادن از خدا و پیغمبر این است که کار دینداری و مقدس مآبی را به جایی برسانیم که خدا و پیامبر هم نگفته اند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در حدیثی می فرماید: همان طور که خداوند دوست ندارد آنچه را نهی کرده مردم انجام دهند؛ دوست دارد که آنچه را اجازه داده و بلامانع شمرده، مردم هم آن را بلامانع تلقی کنند و ممنوع نشمارند. بنابراین اگر اسلام گشودن چهره و دو دست را جایز دانسته، ما هم نباید آن را ممنوع و حرام بدانیم. آنچه مصلحت ایجاب می کند این است که باید این خیال را از سر زنان امروز خارج کنیم که می گویند: حجاب در عصر حاضر غیر عملی است. حکم به جواز گشودن چهره و دو دست، و حضور غیر مختلط در جامعه، مسأله ای است که می تواند ثابت کند حجاب اسلامی کاملاً منطقی و عملی است.

در پایان به دو مسأله دیگر درباره معاشرت زن و مرد اشاره می کنیم: یکی مسأله شنیدن صدای زن و دیگر مسأله دست داده با او. در مسأله اول ظاهراً مسلم است که شنیدن صدای زن در صورتی که تلذذ و ریبه در کار نباشد جایز است، و دلیل آن هم سیره قطعی معصومین علیهم السلام و سیره مسلمین می باشد، اما در مورد مسأله دوم بدون شک، حتی اگر تلذذ و ریبه هم نباشد، دست دادن زن و مرد

اجنبی جایز نیست، مگر این که جامه ای، مثل دستکش حایل باشد. در این مسأله نیز، هم در روایات و هم در فتاوی فقها، اتفاق نظر می باشد. (۱۰۲)

## خلاصه کتاب اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب

### علاقه جنسی یا گناه ذاتی

در دنیای قدیم عقیده به ناپاکی روابط جنسی بسیار شایع بوده و خصوصاً هر جا که دو مکتب مسیحیت و بودا پیروز می شده، عقیده مزبور تفوق می یافته است. این عقیده، قرن‌ها وجدان بسیاری از مردم را تحت نفوذ نفرت انگیز خود قرار داده و اختلالات روانی فراوانی را موجب شده است. ظاهراً علت پلید دانستن آمیزش جنسی در میان مسیحیان، تجرد حضرت عیسی علیه السلام بود که از این رو کلیسا با پلید دانستن آمیزش جنسی ازدواج را فقط برای تولید نسل یا از باب دفع افسد به فاسد جایز شمرد. عقاید تحقیرآمیز راجع به خود زن که زن را ناقص الخلقه یا واسطه میان حیوان و انسان می دانسته اند، اثری روانی غیر از احساس غرور در مرد و حقارت در زن ندارد، اما عقیده به پلیدی آمیزش جنسی، روح زن و مرد را متساویا آشفته ساخته، ناراحتی‌های وخیمی به بار می آورد.

با توجه به نکات فوق، منطق عالی اسلام جلب توجه می کند که در آن نه تنها رابطه جنسی پلید شمرده نشده و منافاتی با معنویات ندارد، بلکه جزء خلق و خوی انبیا ذکر شده است: من أخلاق الانبیاء حب النساء (۱۰۳) و همچنین می بینیم که معصومین علیه السلام روش کسانی را که میل به رهبانیت و ترک زن و فرزند پیدا



می کردند، سخت تقبیح می نمودند.

امروز عقیده دنیای غرب در زمینه اخلاق جنسی کاملاً برگشته است و اگر دیروز به نام دین، قید و بندهای شدیدی در مسیر مسائل جنسی قرار می دادند، امروز به اسم علم و فلسفه، از احترام به روابط جنسی و برداشتن تمام قید و بندهای این مسیر دم می زنند.

اخلاق جنسی، قسمتی از اخلاق به معنی عام است که شامل آن عده از عادات و ملکات و روشهای بشری می شود که به غریزه جنسی مربوطند، مانند: حیا و عفت زن، غیرت مرد، ستر عورت، منع تمتع نظری و لمسی از غیر همسر قانونی، منع نشر صور قبیحه، تقدس یا پلیدی تجرد و... می بینیم که اخلاق جنسی به خاطر قدرت فوق العاده این غریزه، همواره از مهمترین بخشهای اخلاقی به شمار می رفته است. مسأله مهم در این زمینه آن است که سرچشمه این اخلاق چیست؟ فطرت یا جبر محیط اجتماعی، و دیگر این که در هر صورت، امروز چه باید کرد؟ آیا اخلاق جنسی قدیم را حفظ کنیم یا اخلاق نوین را جایگزین سازیم؟ در این زمینه غریبان نظرات مختلف و گاه متناقضی دارند؛ ویل دورانت با این که ریشه اخلاق را نه طبیعت، بلکه پیش آمده های احیانا ناگوار و ظالمانه می داند، معتقد است که این عادات و سنن قدیمی اجتماع، چون نماینده انتخاب اصلح و برتر بشر در مسیر تکامل است، پاره ای فواید اجتماعی دارند و نتیجه می گیرد که این محدودیتها در اخلاق جنسی باید باقی بماند. اما نظر غالب در غرب، همان بی بند و باری جنسی است؛ مثلاً فروید معتقد است که اخلاق جنسی قدیم بر اساس

محدودیت بوده و عمده ناراحتیهای بشر ناشی از همین ممنوعیتهاست، لذا باید این موانع برداشته شود. راسل نیز محدودیت جنسی را فقط تا حدی می پذیرد که در مورد ممنوعیتهای غذایی قابل پذیرش است و احساساتی، از قبیل شرم، عفت، غیرت (به تعبیر او حسادت) و... را محکوم می کند.

قبل از بیان و نقد نظریه اخلاق نوین جنسی، خوب است به انتقادات طرفداران این اخلاق نسبت به اخلاق کهن جنسی پردازیم؛ مدعیان اصلاح اخلاق جنسی می گویند که اخلاق کهن سرچشمه ها و عللی داشته که آنها اکنون یا از بین رفته یا در حال از بین رفتن است، لذا دلیلی ندارد که ما همچنان آن روش را که احیانا توأم با خشونت است، ادامه دهیم؛ بعلاوه ریشه های آن اخلاق جریاناتی جاهلانه یا ظالمانه است که حداقل به خاطر رعایت عدالت و انسانیت، باید با آن مبارزه کرد.

به نظر این عده علل پیدایش نظام اخلاق جنسی قدیم عبارتند از: مالکیت مرد نسبت به زن، حسادت مردان (که به آن غیرت نام نهاده اند)، کوشش مرد برای اطمینان به پدری خود، پلید دانستن روابط جنسی، احساس پلیدی زن نسبت به خود به واسطه عادات ماهانه و پرهیز مرد از او در این مدت، ظلم و ستمهای شدید مرد بر زن و بالاخره عوامل اقتصادی که زن را محتاج مرد می کرده است. ریشه این امور یا ظلم و ستم است یا خرافات و یا شرایط محدود زندگی قدیم که امروزه از آنها خبری نیست، زیرا مالکیت مرد نسبت به زن از بین رفته، حسادتها را با تمرینهای اخلاقی می توان از بین برد، اطمینان پدری هم با استفاده از

داروهای ضد آبستی تأمین می شود، اعتقاد به پلیدی رابطه جنسی امری خرافی و جاهلانه است، احساس پلیدی عادت زنانه با بالا رفتن سطح معلومات رفع می شود، دوران آن مجازاتهای سخت هم سپری شده، و عوامل اقتصادی محدود کننده زن نیز زایل گشته و زن استقلال اقتصادی خود را به دست آورده است، بعلاوه دولت نیز می تواند زن را در ایام بارداری و زایمان و شیردادن حمایت کند و او را از مرد بی نیاز گرداند، بنابراین نتیجه می گیرند که با زایل شدن این امور در عصر جدید نیازی به اخلاق جنسی قدیم وجود ندارد.

بعضی از این منتقدان، برای اصلاح موارد فوق و شکستن قیود گذشته، پیشنهادهایی می دهند؛ مثل راسل می گوید: زن و مرد نه تنها قبل از ازدواج باید از معاشرتهای آزادانه جنسی بهره مند باشند، بلکه ازدواج هم نباید مانعی در این راه به شمار آید، زیرا فلسفه ازدواج قانونی، اطمینان پدر است به پدري خود و این مشکل با وسایل ضد آبستنی قابل حل است، بدین شکل که زن باید مکلف باشد در حین آمیزش با سایر عشاق خود از این وسایل استفاده کند و اگر خواست صاحب فرزند شود، الزاما از همسر قانونی خود باردار شود. چنین کاری می تواند به بهبود نژاد بشر نیز کمک کند؛ یعنی از طرفی روابط جنسی آزاد باشد و از طرف دیگر فقط زنان و مردانی اجازه تولید نسل یابند که از لحاظ شخصی و ارثی واجد شرایط مطلوبی باشند. راسل کم کم به پیشنهادهای خود جنبه اخلاقی می دهد و می گوید: از این طریق، اگر چه زوجین را از وفاداری نسبت به هم دور می کنیم، اما در عوض به آنها وظیفه دشوار سرکوب کردن حسادت را می

دهیم، حسادتی که نامش را غیرت گذاشته اند. به این ترتیب که مردان وقتی با هوسبازیهای همسران خود مواجه می شوند و احساس ناراحتی می کنند، باید اغماض کنند و حسادت را کنار بگذارند و بلکه از آن مرد بیگانه که همسر محبوب آنها را خوشحال کرده، شکر گزار باشند! اصلاحات راسل به همین جا پایان نمی یابد و موضوعات دیگری نظیر ستر عورت، ازدواج با محارم، نشر صور قبیحه، استمناء، تمایل به همجنس، سقط جنین، آمیزش در ایام عادت و... را نیز در بر می گیرد. (۱۰۴)

## پاورقی ها و توضیحات

NimraCeFin